

اعجاز روانشناختی قرآن در گستره اجتماع

حجت‌الاسلام دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

مصطفی احمدی‌فر.
کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

قرآن کریم، آخرین سروش آسمانی، نه فقط یک کتاب بلکه یک معجزه است. اعجاز قرآن دارای ابعاد متفاوتی می‌باشد که از آن جمله می‌توان به اعجاز بیانی، محتوایی و ... اشاره نمود.

یکی از انواع اعجاز قرآن کریم که توجه اندیشمندان و روان‌شناسان را به خود جلب نموده است، اعجاز روان‌شناختی می‌باشد. اعجاز روان‌شناختی، به اعجازهای قرآن در زمینه روح و روان افراد و جامعه، اشاره دارد. از جمله مباحث مطرح شده در این مقاله بعد از مفهوم‌شناسی اعجاز و روان‌شناختی، می‌توان به اعجاز روانی - اعتقادی، اعجاز روانی - اخلاقی و اعجاز روانی - اقتصادی و نمونه‌هایی از آنها در گستره جامعه، اشاره نمود.

واژه‌های اصلی: قرآن، معجزه، روان‌شناسی، اعجاز علمی، اعجاز روان‌شناختی، اجتماع.

اعجاز روانشناختی قرآن از ابعاد گوناگونی قابل کنکاش می‌باشد، چرا که حوزه روان افراد و جامعه، حوزه‌ای است بس وسیع و گسترده و قرآن کریم نیز به عنوان کتاب سعادت و هدایت - که از غنای والایی برخوردار است و رهنمودهای فراوانی را متذکر می‌شود - از این حوزه فروگذاری نکرده است. این نوع از اعجاز با وجود اهمیت و ضرورت آن، از منظر پژوهشگران مغفول مانده و اثر مستقلی در این باب نگاشته نشده است. این نوشتار بر آن است که جستاری در اعجاز روانشناختی در گستره جامعه داشته تا آغازی برای پژوهش‌های بعدی در این عرصه باشد.

الف) مفهوم شناسی

۱- اعجاز

این واژه از ریشه «عجز» است. واژه‌شناسان، معانی و استعمالات متعددی برای آن شمرده‌اند که از آن جمله است: تأخر از چیزی، ضعف، از دست رفتن، یافتن ضعف در دیگری و ایجاد ضعف در دیگری می‌باشد. (راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده عجز) که به نظر می‌رسد معنای «ضعف» از دیگر معانی صحیح‌تر باشد. برای اطلاع بیشتر از معنای اصطلاحی و نکاتی که بر این معنا مترتب است رجوع شود به (رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱/ ۵۷ - ۵۸).

۲- روان

انسان، موجودی دو بعدی و متشکل از جسم و روان است که البته می‌توان گفت روح و روان از پیچیدگی خاصی برخوردار است که نمی‌توان آن را به راحتی وصف نمود. اظهار نظر دانشمندان نیز بر این مهم صحنه می‌گذارد. (ر.ک: فقیهی، علی نقی، بهداشت و سلامت روان در آیینه علم و دین/ ۳۵).

۳- اعجاز روان‌شناختی

مقصود از اعجاز روان‌شناختی، گزاره‌هایی در زمینه بهداشت روان (در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی) است که در قرآن آمده است و راهکارهایی را فرا

روی بشر گشوده تا بهداشت روان او در این موارد تأمین شود. این گزاره‌ها به گونه‌ای است که قبل از قرآن به این صورت مطرح نشده است و با پیشرفت علوم جدید به اهمیت و تأثیرات روانی آن‌ها پی برده‌اند. به عبارت دیگر تأثیرات روان‌شناختی آیات قرآن، همانند نداشته و ندارد.

ب) پیشینه

این بحث از جمله مباحث جدید در حوزه اعجاز قرآن می‌باشد و شاید بتوان گفت که تا کنون در این حوزه اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است ولی به طور غیرمستقل و حاشیه‌ای در حوزه بهداشت روان، مباحثی مطرح شده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- بهداشت روانی (بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان درمانی و برنامه‌ریزی در مکتب اسلام)، دکتر سید ابوالقاسم حسینی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۹؛

۲- آرامش روانی و مذهب، دکتر صفدر صانعی، انتشارات کنکاش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۱؛

۳- بهداشت روان در اسلام، دکتر سید مهدی صانعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، نوبت اول؛

۴- قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶، نوبت اول؛

۵- شیوه‌های تأمین بهداشت روانی از دیدگاه قرآن، غلام رضا تقی‌زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۷۹.

۶- سیری در عوامل اضطراب و راه‌های پیش‌گیری و درمان آن از دیدگاه اسلام؛ مهدی جعفری سیریزی، پایان‌نامه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.

۷- مجله‌های روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی؛

۸- مجله‌های تربیتی، روان‌شناختی و پژوهش‌های قرآنی؛

۹- ماهنامه روان‌شناسی دین؛

۱۰- مجموعه مقالات اولین و دومین همایش نقش دین در بهداشت روان؛

۱۱- مقاله قرآن و بهداشت روان، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی در کتاب تفسیر

موضوعی قرآن کریم، قم، نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶، چاپ یازدهم و...

اول: اعجاز روانی - اعتقادی

در قرآن کریم، گزاره‌های روانی اعتقادی فراوانی یافت می‌شود، بدین سان که قرآن کریم در قرن‌ها قبل، راهکارهای متعددی در بحث روانی اعتقادی پیش روی جوامع گذاشته است و همگان را به آن فرا می‌خواند که این گزاره‌ها و تأثیرات آن، همانند و بدیلی ندارد.

این آیات را می‌توان از ابعاد مختلف در گستره جامعه بررسی نمود که به عنوان نمونه به برخی از آنها در این مقاله اشاره می‌شود:

الف) توحیدگرایی و آثار روانی آن در جامعه

توحیدگرایی و جهان‌بینی، ساختار ذهنی افراد را وسعت بخشیده و قابلیت، ظرفیت، تفسیر و تحلیل شناختی افراد را بهبود می‌بخشد و بدین ترتیب توانایی کل‌نگری اشخاص، افزایش می‌یابد. این شناخت‌ها باعث می‌شود انسان‌ها، هستی را مجموعه‌ای بی‌ارتباط، تصادفی، بی‌نظم و بدون علت ندانند بلکه جهان را پدیده‌ای نظام‌مند، پیچیده و دارای قانونی دانسته که حتی در پس پدیده‌های به ظاهر ناخوشایند و متناقض، نوعی اراده، تدبیر و معنا نهفته باشد. بدین ترتیب در انسان معتقد به دین، احساس آشفستگی، عدم کنترل و رها شدگی رخ نمی‌دهد.

با اعتقاد به توحید، اعتقاد به مصلحت الهی در افراد شکل می‌گیرد که خود باعث می‌شود شخص، در برابر واقعیات این زندگی و وقایع غیر قابل‌کنترلی چون بیماری، بلایای طبیعی، از دست دادن عزیزان و بسیاری از عوامل فشارزای بیرونی به سادگی دچار آشفستگی روانی نگشته و انسجام شخصیتی و بهداشت روانی خود را حفظ و خود را از خطرات بیماری‌های روانی مصون بدارد (ر.ک؛ آل‌عمران/۱۹۰-۱۹۱؛ انعام/۵۶-۸۳؛ شعراء/۲۲۴-۲۲۷؛ نحل/۳۶ و ...).

۱- توحید، رمز انسجام هستی و نظام اجتماعی

روحیات هر انسانی دائماً در تغییر است. قانون تکامل در شرایط عادی در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید، انسان و روحیات و افکار او را در بر می‌گیرد و دائماً با گذشت روز، ماه و سال، زبان و فکر و سخنان انسان‌ها را دگرگون می‌سازد. اگر با دقت بنگریم، هرگز نوشته‌های یک شخص یکسان

نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب، تفاوت دارد مخصوصاً اگر کسی در دوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد، حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده‌ای همه جانبه را پی‌ریزی می‌نماید، این شخص هر اندازه که سعی نماید سخنان خود را یکسان، یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد، قادر نخواهد بود، اما قرآن، کتابی توحیدی است که در مدت ۲۳ سال به مقتضای احتیاجات و نیازمندی‌های تربیتی مردم در شرایط و ظروف کاملاً مختلف، نازل گردیده است. قرآن کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می‌گوید نه مانند کتابی که یک موضوع خاص اجتماعی، سیاسی، فلسفی، حقوقی و یا تاریخی را تعقیب کند، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار و آفرینش و زمانی درباره احکام، قوانین و آداب و سنن و گاه درباره امت‌های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان و زمانی مواعظ، نصائح، عبادات و رابطه بندگان با خدا، سخن می‌گوید. بی‌شک چنین کتابی اگر بشری باشد ممکن نیست خالی از تضاد، تناقض، مختلف گویی و نوسان‌های زیاد باشد، اما هنگامی که به قرآن می‌نگریم، همه آیات آن هماهنگ و خالی از هر گونه تضاد و اختلافات و ناموزونی است، بنابر این درمی‌یابیم که این کتاب، زاییده افکار انسان‌ها نیست بلکه از ناحیه خداوند یگانه است و خداوند متعال، برای برقراری انسجام نظام و لزوم توحیدگرایی در نظام، همگان را به پذیرش توحید، دعوت و وجود توحید را در نظام هستی لازم و ضروری قلمداد می‌کند. (ر.ک: آل عمران/۱-۹؛ انعام/۳۸-۳۹؛ طه/۴؛ انبیاء/ ۹۲-۹۳؛ فصلت/ ۹؛ دخان/ ۶-۹).

قرآن کریم، توحید را رمز انسجام و یکپارچگی نظام و وجود شرک و بیگانگی از توحید را منشأ اختلافات و در نتیجه موجب فروپاشی نظام بر می‌شمرد و می‌فرماید. - (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا)؛ «و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند» (نساء/۸۲).

در کتاب الهی، تضاد و اختلافی یافت نمی‌شود و عاری از هر گونه تناقض است، چراکه خالق آن خداوند یگانه است که آن را برای سعادت و کمال بشریت

و جوامع بشری نازل فرموده و لازمه این هدف آن است که این کتاب، انسجام جوامع را به عنوان اولین گام، در نظر داشته باشد و بشریت با تفکر، اندیشیدن و عمل بدان، موجبات وحدت و انسجام نظام خویش را فراهم آورند (ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵ / ۲۰؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۴ / ۲۸-۳۰).

۲- نفی هر کژی و کژ اندیشی با حرکت توحیدی

بشریت باید برای نجات خود از وسوسه‌های شیطان و کژ اندیشان و برای هدایت یافتن و نیل به صراط مستقیم، دست به دامن لطف پروردگار یگانه زده و به ذات پاک او تمسک جوید، چرا که هدایت و سعادت وی در گرو قرآن و فرامین خداوند یگانه است و این قرآن است که هر گونه کژی و کژ اندیشی را نفی کرده و بشریت را به صداقت و راستی فرا می‌خواند و چنین می‌فرماید:

(وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ «و چگونه کفر می‌ورزید، در حالی که شما می‌دانید که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و فرستاده او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، پس به یقین به راه راست ره‌نمون شده است». (آل عمران / ۱۰۱).

مراد از «کفر» در جمله (وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ)، کفر بعد از ایمان است و جمله (وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ)، کنایه از امکان دست‌آویختن به آیات خدا و به رسول در اجتناب از کفر، می‌باشد. جمله (وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ) به منزله کبرای کلی است برای این مطلب و همه مطالب نظیر آن و مراد از هدایت به سوی صراط مستقیم، راه یافتن به ایمانی ثابت است، چون چنین ایمانی است که نه اختلاف می‌پذیرد و نه تخلف. چنین ایمانی، صراطی است که سالکان خود را جمع نموده و از انحراف آنان جلوگیری می‌نماید. این که این آیه با تعبیر ماضی محقق (فَقَدْ هُدِيَ)، مطلب را بیان و فاعل را حذف کرده است، دلالتی است بر این که این فعل، خود به خود ایجاد می‌شود و هدایت حاصل می‌شود.

به عبارت واضح‌تر، هر کسی که به خدا تمسک و اعتصام جوید، هدایتش قطعی است. (ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳ / ۳۶۵)

این جمله در حقیقت اشاره به این است که اگر دیگرانی که در مسیر توحید نیستند دچار انحراف شوند، تعجبی نیست بلکه تعجب در این است که افرادی که پیامبر را در میان خود می‌بینند و دائماً با عالم وحی در تماس هستند، چگونه ممکن است گمراه شوند. مسلماً اگر چنین اشخاصی گمراه شوند، مقصر اصلی خود آنان هستند و مجازاتشان بسیار دردناک خواهد بود و این حاکی از آن است که جایی که تفکر توحیدی حکم‌فرمایی کند، کژی و کژ اندیشی جایگاهی نخواهد داشت، چون توحید، با کژ گرایی تناقض داشته و همواره با صداقت و راستی همراه است و چنین جامعه‌ای از آشفتگی روانی اعتقادی، مصون است.

۳- ایمان به حضور هستی گستر خدا، نفی زمینه تهدید و تطمیع و ایجاد

زمینه آرامش و سلامت روان می‌باشد

بندگان آنی که به توحید و حضور هستی گستر خدا ایمان و اعتقاد دارند، با تهدید و تطمیع که از جانب غیر خدا بر آنان وارد شود، تسلیم نمی‌گردند، چرا که اینان خدا را یار و یاور خویش دانسته و اعتماد و ایمان به خدا را توشه خویش قرار داده‌اند و کسی که خدای متعال را یار خویش قرار دهد و همواره به ذکر زبانی و عملی او مشغول باشد، آرامش و سلامت روحی خواهد داشت (ر.ک: رعد/۲۸).

مسلمانان صدر اسلام، همواره مورد تهدید و تطمیع قرار می‌گرفتند، اما نه تنها تسلیم خواسته‌های دشمنان نمی‌شدند بلکه استقامت، ایمان و پایمردی از خود نشان می‌دادند و به امیال کاذب دنیوی، پشت می‌کردند.

مقایسه روحیه مسلمانان در جنگ‌ها به قدری اعجاب‌آور بود که برخی از دشمنان هم به این امر اذعان داشتند که چگونه عده‌ای با تعداد و امکانات اندک ولی با عزمی راسخ و روحیه‌ای مالا مال از عشق و اعتماد به خدا و رسولش، توانستند پیروزی‌های متعددی را کسب و جامعه اسلامی را پایه‌گذاری نمایند. قرآن کریم این روحیه را می‌ستاید و می‌فرماید:

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ، إِنَّمَّا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا

تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ «(همان) کسانی که (برخی از) مردم به آنان گفتند: «که مردمان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آنان بترسید!» و [لی این سخن]، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و [او] خوب کارسازی است.» و با نعمتی از جانب خدا و بخشش (او، از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ بدی (و آسیبی) به ایشان نرسیده بود و خشنودی خدا را پیروی کردند و خدا دارای بخششی بزرگ است. این فقط شرور (شیطان صفت) است که پیروانش را می‌ترساند؛ پس، اگر مؤمنید، از آنان نترسید و از (عذاب من) بترسید» (آل عمران/۱۷۳-۱۷۵).

نفی زمینه تهدید و تطمیع از ویژگی‌های ایمان است و هر مقدار که انسان مؤمن، مشکلات و مصائب را بیشتر و نزدیک‌تر ببیند، پایمردی و استقامتش افزون گشته و تمام نیروهای معنوی او برای مقابله باخطر، بسیج می‌گردند. این دگرگونی عجیب، انسان را به سرعت به عمق تاثیر تربیتی آیات قرآن که فریادگر توحید است، می‌رساند و این خود از اعجازهای این کتاب الهی است. مؤمنان بر این موضوع آگاه‌اند که ولی و سرپرست آنان با ولی و سرپرست منافقان و مشرکان، قابل قیاس نیست و شیطان در برابر خداوند متعال هیچ‌گونه قدرتی ندارد و به همین دلیل، از او کم‌ترین وحشتی ندارند (ر.ک: بقره/۴۰-۵۰؛ مائده/۳ و ۴۴؛ کهف/۱۴-۲۱؛ انبیاء/۶۸-۹۰؛ شعراء/۴۱-۵۱).

۴- توحید، رمز آزادی و سلطه ناپذیری انسان

توحیدگرایان، هیچ‌گاه خود را اسیر و بنده شرک و سلطه‌پذیری و امیال دنیوی نخواهند کرد و همواره با این پدیده‌ها به مبارزه و مخالفت پرداخته و فقط به تنها معبودشان تمسک می‌جویند و در مشکلات و مصائب از او مدد می‌جویند. خداوند متعال به پیامبر اکرم(ص) در برابر روگرداندن برخی از افراد از حق و جنگ زدن به دامان سلطه‌گران، چنین می‌فرماید:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)؛ «و اگر (مردم) روی برتافتند، پس بگو: خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، مرا بس است؛ تنها بر او توکل کردم؛ و او پروردگار تخت بزرگ (جهان‌داری و تدبیر هستی) است» (توبه/۱۲۹).

جمله «لا اله الا هو» در مقام تعلیل حکم به وجوب متابعت از آن جناب است، زیرا او از همه اسباب ظاهری قطع نظر نموده و تنها به خدایش اعتماد و توکل دارد. هم‌چنین جمله «علیه توکلت» که حصر را می‌رساند، تفسیری است که جمله «حسبی الله» را که التزام به دلالت بر معنای توکل دارد، تفسیر می‌نماید و توکل این است که بنده، پروردگار خود را وکیل و مدبر امور خود بداند. (ر.ک: فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، محجه البیضاء، ۳۷۷/۷؛ انصاری، ابی اسماعیل عبدالله، منازل السائرین/۷۵). در این‌که قرآن به جای «فتوکل علی الله»، جمله «فقل حسبی الله» را آورد، به این سبب است که رسول گرامیش را ارشاد نماید به این که باید همواره توکلش بر خدا باشد و با یاد این حقایق است که معنای حقیقی توکل روشن می‌شود. (ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۱۱/۹ - ۴۱۲).

آری! این است عزت و آزادگی مؤمنان و آزادگان همیشگی تاریخ که در تمام مشکلات و مصائب، دست به دامن لطف خداوند یگانه زده و فقط از او یاری طلب می‌کنند و بدین‌سان همواره آرامشی الهی، روح و روان‌شان را در برمی‌گیرد و این فقط در پرتو اطمینان و اعتماد به تنها معبود هستی نمایانگر می‌شود.

ب) خرافه‌ستیزی و پیرایه‌زدایی از جامعه

اولین قدم برای برچیدن این پدیده شوم، برائت قلبی و مخالفت نمودن با خرافه‌ها در دل می‌باشد و این مخالفت‌ها بایستی در عمل نیز ظهور یابد. امام صادق(ع) از قول پیامبر فرمودند: «اذا رایتم اهل الریب والبدع من بعدی اظهروا البرائه منهم واكثروا من سببهم والقول فیهم والوقعیه وباهتوهم کیلا یطعموا فی الفساد فی الاسلام ویحذرهم الناس ولا یتعلموا من بدعهم الی آخر الحدیث»؛ از آن‌ها (اهل بدعت) بیزاری بجویید و به آن‌ها بسیار دشنام دهید و درباره آنان بدگویی کنید و طعن زنید و ایشان را خفه و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آن‌ها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنان نیاموزند» (کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۸۱/۴).

گام بعدی در ریشه‌کن کردن این معضل، آگاه نمودن مردم نسبت به بدعت‌ها است و این مهم بر عهده بزرگان دین محقق می‌شود. آنان باید به مردم در زمینه توطئه بدعت‌گذاران و چگونگی مبارزه با آنان، آگاهی بخشند.

قدم نهایی را با توجه به کلام امیر المومنین (ع) مطرح می‌کنیم و آن جهادی پیوسته و دائمی با آنان است که با نظارت حاکم اسلامی و اندیشمندان جامعه اسلامی است. بایستی آنان را در عرصه تاخت و تاز تنها گذاشته و با نوعی جنگ سرد با ایشان، مبارزه نمود تا نقاب از چهره‌های پلید آنان برداشته شود. (کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱/۹۵). راه‌های مقابله با بدعت‌گذاران را می‌توان اینگونه بیان نمود:

۱- برداشت آگاهانه و منطقی از مفاهیم دینی و پیام وحی

بدعت‌گذاران و خرافه‌فکنان برداشت‌هایی عاطفی و غیرمنطقی از وحی دارند و در تفسیر کلام خداوند، برخی عوامل خارجی را دخیل می‌دارند و آیات قرآن را آن گونه تفسیر می‌کنند که با منافع شخصی شان، مغایرتی نداشته باشد. آنان بلند پروازی‌ها و ادعاهای واهی فراوانی را مطرح و منزلت و جایگاه خود را رفیع بر می‌شمرند. قرآن کریم، دسیسه‌های آنان را اینگونه افشا می‌نماید و می‌فرماید: (وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ قَوْلُؤنَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)؛ «و گفتند: «آتش [دوزخ]، جز چند روزی محدود، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از جانب خدا گرفته‌اید؟! و خدا از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد؛ یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!» آری کسانی که بدی را به دست آورند و [آثار] خطایشان آنان را فرا گیرد، پس آنان اهل آتش‌اند در حالی که ایشان در آن‌جا ماندگارند و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشت‌اند، در حالی که ایشان در آن‌جا ماندگارند.» (بقره/۸۰ - ۸۲).

اعتقاد به برتری نژادی ملت بدعت پیشه و اعتقاد به این‌که آنان تافته‌ای جدابافته هستند و گنهکارانشان فقط اندکی مجازات می‌شوند و سپس به بهشت می‌روند، یکی از دلایل خود برتر بینی آنان است. این امتیاز طلبی با هیچ منطقی

سازگار نیست، زیرا هیچ‌گونه تفاوتی در میان انسان‌ها از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خداوند متعال وجود ندارد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۱/ ۱۳۵ و ۳۲۲ - ۳۲۴).

۲- مبارزه با تعصب و گزافه‌گویی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد و پرورش بدعت و خرافه‌فکری در جامعه، تعصب و گزافه‌گویی است.

بدعت‌گذاران و خرافه‌فکنان با گزافه‌گویی و تعصب بی‌جا در جامعه و بیان ادعاهای پوچ و بی‌اساس، سعی در گمراه نمودن مردم و رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی خویش دارند. قرآن کریم، سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه‌ای خاص بیرون آورده و معیار رستگاری را ایمان و عمل صالح و نژاد پرستی و تعصب‌های بی‌جا را عامل انحطاط معرفی نموده و می‌فرماید: (وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) «و (آنها) گفتند: «داخل بهشت نخواهد شد، مگر کسی که یهودی یا مسیحی است.» این آروزهای آنهاست. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل روشنتان را بیاورید!» آری، کسی که چهره [وجود]ش را برای خدا تسلیم کند در حالی که او نیکوکار است، پس فقط برای اوست پاداشش نزد پروردگار او و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند و یهودیان گفتند: «مسیحیان بر چیز (حقی استوار) نیستند.» و مسیحیان (نیز) گفتند: «یهودیان بر چیز (حقی استوار) نیستند.» در حالی که آنان کتاب (خدا) را می‌خوانند. کسانی که نمی‌دانند نیز، همانند سخن آنان گفتند! پس خدا، روز رستاخیز، درباره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند، میان آنها داوری می‌کند.» (بقره/ ۱۱-۱۱۳).

این آیات، گوشه‌ای از ادعاهای بی‌اساس جمعی از یهود و نصاری را که باعث بدعت در اسلام می‌گشتند، آشکار می‌سازد و سرچشمه اصلی این تعصب

را که منجر به بدعت و خرافه‌فکنی می‌گردد را جهل و نادانی معرفی می‌نماید، لذا جهل و نادانی در اسلام مورد مذمت قرار گرفته است (ر.ک: العاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدرہ الباهرہ من الاصداف الطاهرہ، ترجمه و تصحیح عبدالهادی مسعودی/۴۴)، چرا که افراد نادان، همواره در محیط زندگی خود محصورند و به دیگران اعتنا نمی‌کنند. (ر.ک: آل عمران/۷۵-۷۶؛ توبه/۳۰-۳۵).

۳- حفظ موازین اخلاقی در خرافه‌ستیزی

برای مقابله با خرافه‌فکنی در اجتماع، موازین اخلاقی باید مراعات شود و حرکات ناشایست، گفتار خشن و انواع اذیت و آزار خرافه‌فکنان نباید ما را در صدد مقابله به مثل برآورد، زیرا نیکی کردن از مؤثرترین روش‌ها برای بیدار کردن غافلان و فریب‌خوردگان است. خداوند متعال به پیامبرش چنین می‌فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ)؛ «بدی را بدان (شیوه‌ای) که آن نیکوتر است، دفع کن، ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم» (مومنون/۹۶).

خداوند متعال به پیامبر اکرم(ص) دستور مدارا با چنین گروه‌هایی را داده است و ناگفته پیداست که اگر اعمال و اقوال آنان منجر به تضییع حقوق افراد جامعه می‌گردد و انحرافات فکری و عقیدتی در جامعه شکل گیرد، دیگر جایی برای مدارا نیست و باید با قاطعیت تمام با آنان رفتار نمود، زیرا در این وهله افکار و اعتقادات بسیاری از افراد جامعه مورد هجوم قرار گرفته و این مهم، موجب تزلزل اعتقادی جامعه می‌گردد. (ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۶۵).

نتیجه این‌که توحیدگرایی که هدف اساسی قرآن است آثار روان‌شناختی اعجاز‌آمیزی در انسان به جا می‌گذارد و این آیات دارای محتوایی منسجم و آموزه‌هایی بلندمرتبه است که همانندی برای آن‌ها در معارف بشری یافت نمی‌شود.

دوم: اعجاز روانی - اخلاقی

در قرآن کریم، آموزه‌های روانی اخلاقی فراوانی یافت می‌شود که قرن‌ها قبل، راهکارهای متعددی در بحث روانی اخلاقی پیش روی جوامع گذاشته است و همگان را به آن فرا خوانده که همانندی برای آن‌ها در معارف بشری یافت نمی‌شود. به دلیل گسترده بودن این مقوله اعجاز‌آمیز، بحث را در دو مصداق، پی می‌گیریم.

الف) مقابله با جریان نفاق و دورویی و دوچهرگان در اجتماع

مؤثرترین راه درمان بیماری نفاق در عرصه اجتماع، مقابله با منافقین است، چراکه اینان با پاشیدن بذر نفاق در جامعه، سعی دارند که فضای اجتماع را فضایی ملتهب گونه جلوه داده و آشفتگی روانی را در جامعه تزریق نمایند، لذا بر مسئولان جامعه لازم است که با دوچهرگان مقابله نموده و آنان را از این گونه فعالیت‌ها برحذر دارند. گرچه اهل نفاق، مستحق عذاب دنیوی (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷) و اخروی (ر.ک: توبه/۷۲؛ مائده/۳۳؛ اسراء/۷۲) هستند، ولی اگر اهل نفاق، دشمنی و عداوت خود را ظاهر سازند و علیه مسلمانان، آشکارا به جنگ و مبارزه پردازند، حکم بغات و محاربان را که مجازات شرعی آنان به تشخیص حاکم و رهبر حکوت اسلامی به میزان جنایت آنان، شامل حالشان گشته و با دستور حاکم شرع اجرا می‌گردد.

میزان حد، نوع جنایت، چگونگی ثبوت جنایت و میزان ترس و وحشتی که باعث اجرای حد می‌گردد، در کتاب‌های فقهی بیان شده است. خداوند متعال در سوره مائده قیام مسلحانه و آشکار منافقین را که منجر به نا امنی و تشویش اوضاع جامعه می‌شود را محکوم می‌کند و می‌فرماید:

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛ «کیفر کسانی که با خدا و فرستاده‌اش می‌جنگند و برای فساد در زمین می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا دست‌هایشان و پاهایشان، بر خلاف (یک‌دیگر، یعنی یکی از راست و یکی از چپ)، قطع شود؛ یا از سرزمین (خود) تبعید گردند؛ این، بر ایشان رسوایی‌ای در دنیا است؛ و در آخرت عذاب بزرگی برایشان است» (مائده/۳۳).

۱- وظیفه مردم در قبال منافقین

اگر منافقین دشمنی و عداوت خود را آشکار نکرده و به صورت پنهانی به کارشکنی، جاسوسی و ترویج فساد و فتنه مشغول باشند، از اجرای برخی احکام و حدود شرعی محفوظ می‌ماند، اما مردم باید به نکاتی در این زمینه توجه داشته

باشند. برخورد هوشیارانه، دوری از معاشرت با آنان، زیرنظر داشتن آنان همراه با مشورت با علماء و بزرگان و... از جمله وظائف مردم در این زمینه به شمار می‌رود. مسلمانان باید به گونه‌ای با آنان رفتار نمایند که منافقین در میان اجتماع، خوار و ذلیل گردند تا زمینه‌های فتنه‌گری و فساد آنان از بین برود.

هم‌چنین آگاهان و قدرتمندان باید چهره کثیف و روباه‌صفتانه آنان را آشکار و مردم را از مقاصد شوم و پلیدشان آگاه سازند و برنامه مراقبت و احتیاط را که همان برنامه قرآن و پیامبر در برابر منافقین است را به کار بندند. البته ناگفته پیداست که مردم در انجام وظایفشان باید با بزرگان و اندیشه‌وران مشورت نمایند و کاری را که به صلاح جامعه است، انجام دهند، چراکه برخورد عاطفی و غیرمسئولانه، پیامدهای ناگواری را به دنبال خواهد داشت.

همان‌طور که ذکر شد، معالجه نفاق گاهی به دست عامل خارجی بوده و تسکین درد به عهده حکومت بوده و آنان با اجرای حدود شرعی در قبال نفاق آشکار که به طور علنی و در مقابل انظار مردم قرار می‌گیرد تا حدودی این معضل درمان می‌شود ولی در نوع دوم درمان، هوشیاری و مراقبت همه جانبه مردم را طلب می‌کند که منافق را از صحنه فعالیت خارج و او را با رسوایی به تسلیم و شکست روبه‌رو سازند (حسینی، سید محمد، دوچهره‌گان (نفاق، آفت دین و اجتماع)، ۱۶۲).

۲- علاج نفاق توسط شخص مبتلا

درمان نوع دیگری از نفاق، به خود شخص مبتلا برمی‌گردد. این عوامل، گرچه دشوار و نیازمند تمرین، ممارست و ریاضت است، اما اگر انسان به عواقب سوء نفاق نیک بیندیشد، در خواهد یافت که هم باعث رنج و زحمت و هلاکت خویش گردیده و هم موجبات ضرر و زیان دیگران را فراهم آورده است؛ هم خود را در دنیا به حزن و غم و سرگردانی مبتلا ساخته و هم آخرت خویش را از دست داده و در نهایت موجبات خشم خداوند را فراهم آورده است.

این نوع درمان بیش‌تر در مورد افرادی است که ضعف ایمان دارند و نادانی آنان باعث ابتلای به نفاق گردیده است. این بحث حتی در مورد افرادی که مدعی دانایی و آگاهی‌اند نیز می‌تواند صادق باشد. به هر حال اگر چنین شخصی،

توانایی و ویژگی‌های نهفته در خود را باز یابد و بداند که با کمک اراده، هر کاری که خارج از توان او باشد را می‌تواند انجام دهد و با تمرین و ممارست، بر آن فائق آید، به سرعت می‌تواند این رذیله شوم را درمان نماید.

بنابراین شخص مبتلا، با تفکر درباره خویش و بهره‌گیری از اراده آهنین و همت والا برای رفع این بیماری، می‌تواند بر آن فائق آید (حسینی، سید محمد، دوچهره‌گان، نفاق آفت دین و اجتماع / ۱۶۴).

امام خمینی (ره)، با الهام از آیات قرآن و روایات، درمان نفاق را از دو طریق ممکن دانسته و به مبتلایان به این بیماری، سفارش می‌نماید که:

الف) تفکر در مفاسد دنیوی و اخروی که مترتب بر این رذیله است. در دنیا اگر مردم، آدمی را به نفاق و دورویی بشناسند و او به این صفت زشت معرفی گردد، از انظار مردم افتاده و رسوای خاص و عام می‌گردد و در نزد تمام اقران و امثال بی عرض و آبرو می‌گردد. او را از مجالسشان طرد و شخصیت او را دچار تشویش و پریشان حالی می‌کنند.

در آخرت مکنوناتش، آشکار گشته و با دو زبان از آتش محشور و با منافقین و شیاطین معذب می‌گردد.

ب) جدیت و کوشش در مقام عمل، برای دور شدن از این صفت زشت و این‌که انسان، مدتی در افعال و اعمال خود مواظبت کند و مراقب حرکات و سکنات خویش باشد و افعال و اقوال خود را در ظاهر و باطن یکسان نماید و تظاهرات و تدلیسات را عملاً کنار بگذارد و از خداوند منان در خلال این احوال، توفیق طلب نماید که او را بر نفس اماره مسلط گرداند و در این اقدام و علاج با او همراهی فرماید. (موسوی خمینی (ره)، سید روح الله، اربعین / ۱۳۶-۱۳۷).

۳- مبارزه با طبقه‌گرایی و اشرافیت بر پایه اصالت زور و زر

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پرورش نفاق در اجتماع، طبقه‌گرایی و اشرافیت است. منافقین برای در دست داشتن قدرت، ثروت و اشرافیت بر دیگر طبقات، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند و به کسی اجازه ورود به این باند قدرت و ثروت را نمی‌دهند تا بدین وسیله خود را همیشه عزیز و مؤمنان را ذلیل نمایند، غافل از آنکه عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنین است.

برای مبارزه با طبقه‌گرایی و اشرافیت بر پایه اصالت زور و زر، باید اقداماتی انجام گیرد. ابتدا باید طرز تفکر خود برتر بینی منافقان، که ناشی از غرور و تکبر از یک‌سو و گمان به استقلال در برابر خداوند متعال از سوی دیگر می‌باشد، اصلاح گردد، از این‌رو لازم است که نگاهی به صدر اسلام بیفکنیم آن‌گاه که منافقین دارای قدرت و ثروت بوده و با تمام کارشکنی‌ها و توطئه‌های آنان در جامعه نوپای اسلامی عاقبت، مسلمین برآنان فائق آمدند و قدرت و ثروت ایشان راهی از پیش نبرد و با تشکیل حکومت مسلمانان و قدرتمندی آن، تفکر خود برتر بینی و خودکامگی آنان نابود گردید. (ر.ک: ابن قطب، سید، فی ظلال القرآن، ۱، ۴۵؛ ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۶۲/۲۴ - ۱۶۴) قرآن کریم از برخی کارشکنی‌های مشرکین و منافقین در برابر مسلمین اینگونه یاد می‌کند:

– (هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «آنان کسانی هستند که می‌گویند: «برای کسانی که نزد فرستاده خدا هستند (اموالتان را) هزینه نکنید تا این‌که پراکنده شوند.» در حالی که منابع آسمان‌ها و زمین، فقط از آن خداست ولیکن منافقان فهم عمیق نمی‌کنند. می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، قطعاً، عزیزترین (افراد)، دلیل‌ترین (افراد) را از آن (شهر) بیرون می‌رانند!» در حالی که عزت فقط برای خدا و برای فرستاده‌اش و برای مؤمنان است ولیکن منافقان نمی‌دانند» (منافقون/۷-۸).

۴ - برچیدن تبعیض‌گرایی، انحصارطلبی و امتیازخواهی
 تبعیض‌گرایی و انحصارطلبی از دیگر معضلات اجتماعی است که زمینه رشد نفاق را در جامعه فراهم می‌آورد. با برچیدن و از بین بردن آن، تا حدودی بستر رشد نفاق از بین خواهد رفت.

منافقین، همواره خودشان را از دیگران برتر دیده و خواستار موقعیت‌های ویژه اجتماعی و اقتصادی بوده‌اند. منشأ این معضل، غرور، تکبر، زیاده‌خواهی و انحصارطلبی آنان است. آنان خود را عاقل و هوشیار و مؤمنان را سفیه و

ساده لوح و خوش باور می‌پندارند. قرآن کریم در برابر این ادعا می‌فرماید: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ)؛ «و هنگامی که به آنان گفته شود: «همان‌گونه که مردم ایمان آوردند [شما هم] ایمان آورید.» می‌گویند: «آیا همان‌گونه که سبک‌سران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟!» آگاه باشید که فقط آنان سبک‌سرند و لیکن نمی‌دانند» (بقره/۱۳).

منافقین، افراد پاکدل، حق طلب و حقیقت‌جو را که با مشاهده آثار حقانیت در دعوت پیامبر اکرم (ص) سر تعظیم فرود آورده‌اند را سفیه می‌دانند و شیطنت، دورویی و انحصارطلبی خویش را دلیل بر هوش و درایتشان می‌شمرند.

آری! در منطق آنان، عقل جایگاهش را با سفاهت تعویض نموده است، لذا قرآن کریم در جواب آنان چنین می‌فرماید: (إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ).

آیا این سفاهت نیست که انسان، مسیر زندگی خود را مشخص نکند و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه درآید و همواره به دنبال انحصارطلبی و تبعیض‌گرایی و امتیازخواهی باشد و به جای تمرکز و وحدت شخصیت، دوگانگی و چندگانگی را پذیرا باشد و استعداد و نیروی خود را در طریق شیطنت، توطئه، انحصارطلبی و تخریب روحی دیگران به کارگیرد (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۹۵/۱ - ۹۶).

از اوصاف و رفتاری که در این آیات برای منافقین آورده شده، مشخص می‌گردد که اینان از جهت طبقه، یک دسته محدود و ممتاز اشرافی‌اند. مردمی که راه‌های فریب و اغفال اکثریت و ساخت و ساز با هر دسته‌ای را با تجربه‌های گذشته آموخته‌اند (چونان که معنای لغوی نفاق و نفاق هم اشاره به همین است) و مقیاس حق و باطل و پیروزی و شکست را وضع موجود و اندیشه‌ها و تجربه‌های گذشته و حال خود می‌پندارند. اینان چون مغرور به قدرت فکری یا مالی و یا معلومات محدود خود می‌باشند، حق و قدرت آن را چنان که باید، درک نمی‌کنند. در برابر این طائفه، عامه روشن ضمیر و پاک فطرت مردم می‌باشند که کم‌تر دچار بیماری‌ها و علل نفسانی‌اند. بدین جهت حق را بهتر درک می‌نمایند و استقامت و فداکاریشان بیش‌تر است.

جمله (كَمَا آمَنَ النَّاسُ)، این نکته را گوشزد می‌نماید که عامه مردم چون عنوان و صفت آنان آلوده نگشته و دچار عصیبت طبقاتی و یا نژادی یا قومی نبوده‌اند، ایمان آورده‌اند.

از نظر نفاق پیشگان مغرور، مومنین سفیه، خوش‌باور و سبک مغز هستند. آن‌ها هنگامی که ایستادگی و مقاومت مؤمنین را با تمام مشکلات و مصائب، مشاهده می‌کردند خصوصاً هنگامی که مسلمانان مهاجر و انصار فقیر و ژنده‌پوش مدینه را می‌نگریستند که محصور دشمنان داخل و خارج هستند، از نظر اینان، امیدواری و پایداری مسلمانان جز سبک‌سری و عاقبت نیاندیشی و ساده‌لوحی، چیزی دیگر نبود، غافل از این که در واقع خود نمونه کامل سفاهت بودند.

ب: نهادینه‌سازی فرهنگ حجاب و عفاف در اجتماع

سیمای حقیقی حجاب، حضور در لباسی است که زن با کمک آن بتواند بدون آسیب‌های اجتماعی و روحی به انجام وظایف دینی و اجتماعی خود همت گمارد. دلایل عقلی برای فوائد و آثار حجاب و عفاف فراوان است و در متون دینی نیز نقل‌ها و روایات معتبر بسیاری برای بیان این آثار و فواید موجود است که از آن جمله می‌توان امنیت اجتماعی، تعالی معنوی، سلامت روحی و بهداشت جنسی، آرامش و استحکام خانواده را برشمرد.

حجاب ضمن تأثیر بر سلامت اخلاقی جامعه، پاکي و طهارت و ارتقای شخصیت زن، نه تنها مانع آزادی او نمی‌شود، بلکه به او نقش دفاعی در برابر آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌بخشد.

در قرآن برای تشریح حجاب و حدود آن، آیاتی چند وجود دارد که به برخی

از آنان اشاره می‌شود. خداوند سبحان در آیه ۵۹ سوره احزاب می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ «ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مومنان بگو: «از پوشش‌های بلند (چادرمانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک‌تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است» (احزاب/۵۹).

علامه طبرسی در ذیل این آیه می‌نویسد:

جلباب، عبارت از روسری بلندی است که هنگام خروج از خانه، زنان به وسیله آن سر و صورت خود را می‌پوشانند... مقصود این است که با روپوشی که زن بر تن می‌کند، محل گریبان و گردن را بپوشانند. اکثر لغت‌شناسان، جلباب را چیزی شبیه به چادر معنا کرده‌اند. (فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، ۶، ۱۳۲) در معنای آیه فوق کلمات دیگری نیز به کار رفته (مانند جیب یا جید و خماری) که تحقیق در آن‌ها نشان می‌دهد که قرآن چه اندازه در تبیین حدود حجاب زنان، دقیق و جامع سخن گفته است.

از سیاق و روح این آیه شریفه می‌توان دریافت که بخش مهمی از امنیت روحی و اجتماعی زنان و ایمنی از آزار فاسقان، در گرو پوشاندن است. نیز در سوره نور به تفصیل درباره حجاب و حرمت نگاه به نامحرمان اینگونه سخن به میان آمده است:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو دیدگانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند؛ که این برای آنان [پاک‌کننده‌تر و] رشدآورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو دیدگانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند و دامان (عفت)شان را حفظ کنند و زیورشان را آشکار ننمایند، جز آنچه از آنها که ظاهر است؛ و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان (فرو) اندازند و زیورشان را آشکار ننمایند جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم‌کیش)شان، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند، یا مردان

(خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی‌نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آنچه از زیورشان پنهان می‌دارند، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید، باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید». (نور/ ۳-۳۱)

و در سوره احزاب، آیه ۳۲ خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا)؛ «ای زنان پیامبر! (شما) هم چون یکی از زنان (معمولی) نیستید؛ اگر خودنگه‌داری می‌کنید، پس به نرمی (و ناز) سخن نگوئید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگوئید» (احزاب/ ۳۲).

در آیات یاد شده، از چند نوع حجاب، سخن به میان آمده است:
 - نگاه عقیف؛ (قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ)؛ «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو دیدگانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند». نگاه غیر عقیف و شهوت‌آلود، بذر شهوت را در دل می‌افشانند. (ر.ک: بحرانی، هاشم، البرهان، ۱۲۹/۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۰۱/۲؛ ابن بابویه القمی (الصدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، من لایحضر الفقیه، ۱۸؛ سبزواری، محمد، جامع الاخبار، ۴۰۷).
 (لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ)؛ «به زنان مؤمن بگو دیدگانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند».

- گفتار عقیف؛ (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ)؛ «پس به نرمی (و ناز) سخن نگوئید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است طمع ورزد».
 - کردار عقیف؛ (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ)؛ «نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند دانسته شود».

۱- حجاب و سلامت اخلاق جامعه

هرچه گرایش جامعه به حجاب شدت یابد، از مفسدات اخلاقی و اجتماعی (ر.ک: مظاهری، حسین، اخلاق در خانه/ ۱۶۸) و بسیاری از ناهنجاری‌های روحی - رفتاری (ر.ک: محلوجی، محمد، نهاد خانواده در اسلام/ ۱۳) کاسته می‌شود. سلامت اخلاق جامعه، از اهداف عالی اسلام است. حجاب زن، به نص قرآن کریم، عفاف اوست و عفاف او، خدمتی است به سلامت جامعه (ر.ک: مصطفوی، سیدجواد، حجاب و آزادی/ ۴۵)

زن با پوشش شرعی خود، خانواده را استوار و پا برجا می‌سازد و بیهوده، افراد را تحریک نمی‌کند و هوس‌ها را بر نمی‌انگیزد و مردها را به مفسده نمی‌کشاند. زن با پذیرش حجاب اسلامی، بزرگترین و ارزنده‌ترین خدمات را به خانواده و جوان‌ها و بالاخره جامعه می‌کند، زیرا اخلاق، پاکی و فضیلت را رونق می‌بخشد.

زنانی که جسم خود را پر بهاتر از آن می‌دانند که اجازه دهند، هر چشمی از آن تمتع گیرد، هر هوسی بدان گرایش یابد، بر مسند والای فضیلت نشسته‌اند. کار این‌گونه زنان، پیامبرگونه است؛ زیرا بعثت پیامبران، به منظور تکمیل و تتمیم اخلاق است (ر.ک: ابن سعد (کاتب الواقدی)، محمد الطبقات الکبری، ۱/۱۹۳).

اسلام از بی‌حجابی و بدحجابی بیزار و متنفر است، زیرا این گروه هستند که با متزلزل کردن اخلاق و فضیلت، اسلام را در بین مردم ضعیف و لگدمال می‌کنند و از همه مهمتر ارزش خود را در جامعه به حراج گذارده و خود را با کالا، همانند می‌کنند... (ر.ک: شیرازی، عبد الکریم، مظلومیت زن در طول تاریخ، ترجمه لاله بختیاری و محمد حسن تبرائیان/۷۸) و از بعد دیگر این کار آنان نوعی خیانت به امنیت روانی همسرشان تلقی می‌شود. (ر.ک: مشایخی، مهدی، پاسداران عفت / ۸۳ - ۸۴).

متسکیو، حقوقدان و دانشمند فرانسوی، درباره تاثیر مخرب مخدوش شدن عنصر حجاب و عفاف در امنیت روانی و اخلاقی، می‌گوید:

از دست رفتن عفت زنان به قدری تاثیرات بد و معایب و نواقص تولید می‌کند و روح مردم را فاسد می‌سازد که اگر کشوری دچار آن شود، بدبختی زیادی از آن ناشی می‌گردد به همین جهت، قانون‌گذاران با وجدان، همواره عفت را به زنان توصیه می‌کنند و از آنها وقار و رعایت موازین اخلاقی را توقع دارند. (هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، مقدمه ای بر روانشناسی زن/۱۹۸).

به عنوان نمونه بیماری‌های روانی کشورهای غربی بسیار بیشتر از کشورهایایی است که افراد آن، حریم عفت، حیا و حجاب را رعایت می‌کنند. (ر.ک: پریور، علی، نابسامانی‌های روانی و بیماری‌های حاصل از آن / ۷۰). در فرهنگ غرب مادی‌گرا، زن کالا دانسته شده و با تراضی زن و همسر، متهم به زنا تبرئه شده و

پرونده مختومه می‌گردد که نظیر آن در جاهلیت هم کمتر رواج داشت. (ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال / ۵۳-۴۶). بدین‌سان، زنان با حجاب، خدمتگذار واقعی دین و اخلاق هستند و به تعبیر امام خمینی، دامان زنان، دامان تربیت نسل است و پاکدامنی آن سبب پاکی نسل می‌شود. (ر.ک: موسوی خمینی، سیدروح الله، جایگاه زن در اندیشه امام / ۱۲۰-۱۲۱) و در مقابل، زنان بی‌حجاب و بدحجاب، عامل براندازی و بنیان‌کنی دین و اخلاق هستند.

۲- حجاب و استحکام شخصیت اجتماعی زن

یکی از مهمترین اثرات حجاب، استحکام شخصیت زن در اجتماع و در نهاد خانواده است، بدین‌سان سوءظن‌ها از بین رفته و اطمینان مرد به زن بیشتر شده و با تن دادن به هر مصیبت و مشکلی، سعی می‌کند از حریم خانوادگی خود دفاع کند. (ر.ک: قائمی، علی، خانواده و مسائل همسران جوان / ۲۴۹؛ رشید پور، مجید، تعادل و استحکام خانواده / ۱۸۶-۱۹۱)

اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر، با وقارتر و عفیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد، بر احترامش افزوده می‌شود. در ادیان آسمانی پیشین و فرهنگ‌های متمدن، همواره رعایت عفت و حیا (حجاب) و وجود حریم بین زن و مرد، مورد تأکید بزرگان‌شان بوده است. (ر.ک: محمدی نیا، اسد الله، بهشت جوانان / ۱۸۰-۱۸۷).

حجاب وسیله‌ای است در خدمت زن تا موفقیت خویش را در جامعه تحکیم کرده و شخصیت و احترام خویش را فزونی بخشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِکَ وَّبَنَاتِکَ وَّنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْھِنَّ مِنْ جَلَابِیْبِھِنَّ ذَلِکَ اَدْنٰی اَنْ یُّعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذِیْنَ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا)؛ «ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فرو پوشند. این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند. و خدا آمرزنده و مهربان است» (احزاب / ۵۹)

ویلیام جیمز روانشناس معروف، در تایید این مطلب چنین می‌نویسد:
زنان دریافتند که دست و دل بازی، مایه طعن و تحقیر است. این امر را به دختران خود یاد دادند. (محمدی آشنایی، علی، مسئله حجاب / ۳۵).

با توضیحات فوق روشن شد که حجاب، مصونیتی برای زن در اجتماع ایجاد می‌کند که موجب استحکام شخصیت زن در جامعه می‌گردد و آرامش روان شخصیتی برای زن و بهداشت روان اخلاقی برای جامعه، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، حجاب موجب امنیت اجتماعی و در نتیجه تامین بهداشت روانی در اجتماع می‌گردد.

خلاصه آن‌که آموزه‌های اخلاقی قرآن (مثل مقابله با نفاق و نهادینه کردن فرهنگ حجاب) تأثیرات اعجاز آمیز در سلامت روانی - اخلاقی جامعه دارد. این آیات قرآن نظامی منسجم و تأثیرگذار دارد که در معارف بشری همانند ندارد.

سوم: اعجاز روانی اقتصادی

قرآن کریم و روایات، از دیرباز مشکلات و بیماری‌های روانی اقتصادی را پیش‌بینی نموده و راهکارهایی را برای آنان ارائه داده است. این مهم قابل تامل است که قرآن کریم در قرن‌ها پیش، این معضل را واکاوی نموده و باب سعادت را بر همگان گشوده است به طوری که در معارف بشری همانندی ندارد. از آنجا که مصادیق این بحث بسیار گسترده می‌باشد، در این مجال به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف) کار، تلاش و تقوای فردی، مهم‌ترین عامل رفع فقر و آشفته‌گی روحی حاصل از آن

بی‌گمان یکی از عوامل فقر، بیکاری و کم‌کاری است، از این‌رو در آموزه‌های دینی، با هدف فقرزدایی از جامعه، به عنصر کار و تقویت وجدان کاری، تاکید فراوان شده است و استفاده از منابع تخصیص‌یافته برای رفع فقر و تامین نیازهای محرومان همچون زکات، تنها برای آن دسته از محرومان است که بر اثر بیماری، پیری و حوادث و مانند آن گرفتار نادانی و فقر شده‌اند، بنابراین استفاده از آن، برای کسانی که فرصت و توان اشتغال به کار را دارند، مجاز نیست. امام باقر(ع) در این باره می‌فرمایند: «ان الصدقه لاتحل لمحترف ولا لذی مره سوی قوی فقنز هوا عنها، صدقه برای پیشه‌ور و نیز کسی که تندرست و توانمند است، حلال نیست، پس از گرفتن آن خودداری کنید». (کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ۵۶۰/۳) بدین‌سان رعایت دقیق دستورات دینی، زمینه هر گونه استفاده

نادرست از فرهنگ انفاق را که خلاف هدف نهایی آن یعنی فقر زدایی است، از میان می‌برد. افزون بر این، تقوای فردی و توکل به خدا به معنای واقعی کلمه (ر.ک: الترمذی - ابو عیسی - ، محمد بن عیسی، سنن الترمذی «الجامع الصحیح»، ح ۲۵۱۷؛ القزوینی - ابن ماجه - ، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، ح ۳۴۸۹)، در کنار کار و تلاش، روزی را افزایش داده و فقر را ریشه‌کن می‌کند. (ر.ک؛ محمدی ری‌شهری، محمد، الترمیه الاقتصادیه فی الکتاب والسنة، ۳۴۷-۳۵۰) و بی‌تقوایی توانمندی‌ها را در راه‌های زیان‌بار و غیر مفید تباه می‌سازد. (ر.ک: ساعی، احمد، مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم / ۱۷۳-۱۷۵) و هیچ‌گاه جوامع با کفر و بی‌ایمانی، به پیشرفت اقتصادی نرسیده‌اند (ر.ک: شریف النسبی، مرتضی، چرخه توسعه راهنمای رشد شتابان / ۱۰۵-۱۰۶؛ ساعی، احمد، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی، سیاسی جهان سوم / ۸۳).

یاد کردنی است که کار و تلاش همراه با تقوای فردی، نه تنها موجب رفع فقر و آشفتنگی روانی اقتصادی می‌شود، بلکه آرامش روانی را برای فرد و در مقیاس بالاتر، برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

۱- حذف ثروت از معیارهای ارزیابی

مادی‌گرایان و متکاثران، ارزش را تنها منحصر در قدرت مالی و گاه فرزندان و عشیره خود می‌دانسته و حتی آن را معیار قرب الهی می‌شمردند و در طول تاریخ، پیوسته در برابر جبهه حق و پیامبران، این معیار را شاخص می‌دانسته‌اند. در مقابله با این اندیشه، در جای جای قرآن کریم، بر این نکته تأکید شده است که دارا بودن ثروت، نه ملاک قرب و محبوبیت به بارگاه الهی است و نه معیار ارزیابی افراد و احراز صلاحیت آنان برای تصدی مسئولیت‌ها (ر.ک: سبا / ۳۷؛ زخرف / ۳۳-۳۴).

از سوی دیگر، قرآن کریم گاه ثروت فراوان را نوعی عذاب، کیفر گناهان و نشانه استدراج متکاثران بر می‌شمرد (ر.ک: توبه / ۵۸۵ و ۸۵؛ فجر / ۱۵-۲۰).

در روایات نیز ثروت، معیار ارزش گذاری نیست، چنانکه امام صادق (ع)

می‌فرمایند:

«أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ - وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ - لَا وَلَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعُ؛ أَيَا چنين پنداری که خداوند به آنکس که (مالی) عطا کرده، از آن روست که وی را گرامی و از آن کس که منع کرده خوارش نموده است؟ بلکه مال، از آن خداست که آن را نزد آدمی به ودیعت نهاده است.» (عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیرالعیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ۲/۱۳ و ر.ک: ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، ۱۸۱). بنابراین ثروت از دیدگاه اسلام، نه ملاک ارزش و برتری که وسیله تامین زندگی است و قوام و سامان بخش آن است، از اینرو، گنجینه ساختن و تفاخر به آن، نهی شده است.

۲- تاکید بر همنشینی با محرومان و دوری از متکاثران

واژه تکاثر در پاره‌ای از روایات به معنای ثروت اندوزی نا به حق به کار رفته است. (ر.ک: فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ۲/۴۹۳).

همنشینی با محرومان، افزون بر آنکه آدمی را از احوال آنان و وضع معیشتی‌شان آگاه می‌سازد و روحیه فروتنی و نوع دوستی را در وی تقویت می‌کند، گاهی موثر در بازگرداندن شخصیت حقیقی، کرامت و اعتبار اجتماعی آنها به شمار می‌رود و آنان را از انزوای اجتماعی به در می‌آورد. در سیره امکان معصوم(ع) نیز این مساله به روشنی نمایان است. به عنوان مثال:

امام حسین(ع) از کنار تعدادی مسکین گذشت که تکه‌هایی (نان) بر روی عبایی گذارده بودند و می‌خوردند. حضرت به آنان سلام کرد. آنان، امام(ع) را به خوردن غذا دعوت کردند و امام(ع) کنارشان نشست... (ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۴/۶۶).

از دیگر سو، آموزه‌های دینی به دوری از متکاثران و به ویژه چشم نداشتن به ثروت آنان، دستور داده است، (ر.ک: طه/۱۳۱؛ کهف/۲۸؛ شعراء/۱۵۱-۱۵۲؛ قلم/۱۰-۱۴) امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید:

«لاتجالس الاغنيا، فان العبد مجالسهم وهو یری ان الله علیه نعمه فما یقوم حتی یری ان لیس الله علیه نعمه؛ با ثروتمندان همنشینی مکن، چرا که بنده، در

حالی که خود را مشمول نعمت الهی می‌داند، با آنان همنشینی می‌کند ولی پس از برخاستن از مجلس، چنین می‌پندارد که خداوند به او نعمتی نداده است» (ابن بابویه قمی «شیخ صدوق»، محمد بن علی، الامالی / ۲۵۳).

بدین‌سان، همنشینی با محرومان و دوری از متکثران، موجب کرامت افراد می‌شود و جامعه را به سمت عدم‌گزینشی بودن، سوق داده و در نتیجه آرامش روانی اقتصادی را به ارمغان می‌آورد.

۳- رسیدگی اغنیاء به محرومان

از مهم‌ترین وظایف ثروتمندان جامعه، رسیدگی به حال فقران و نیازمندان است هم از بعد عاطفی - عدم تحقیر آنها و احترام به شخصیت آنان و ... - (ر.ک: الاسکافی «ابن همام»، محمد بن همام، التمحيص، تحقیق: مدرسه الامام المهدي (عج) / ۵۰، ح ۸۹) و هم از بعد مالی. در بعد مالی، انفاق مالی، جایگاه ممتازی در مکتب اقتصادی و اخلاقی اسلام دارد به طوری که در قرآن کریم بیش از ۱۹۰ آیه (حدود ۳٪ کل آیات) به این موضوع اختصاص یافته است. در این آیات با شیوه‌های گوناگون به اهمیت و ترغیب توانگران به این امر اشاره شده است، از جمله:

انفاق، از ارکان و نشانه‌های راستی ایمان است (ر.ک: انفال / ۳-۴؛ حجرات / ۱۵) و هم ردیف نماز (ر.ک: بقره / ۳) و جهاد با جان (ر.ک: بقره / ۱۹۳-۱۹۵؛ توبه / ۴۱) و تهجد شبانه (ر.ک: سجده / ۱۶) و نشانه متقین (ر.ک: آل عمران / ۱۳۳-۱۳۴) و گردنه‌ای در مسیر تکامل (ر.ک: بلد / ۱۱-۱۴) و نیز سودایی است مقدس که خداوند خریدار آن است و مومن فروشنده و بهشت بهای آن. (ر.ک: توبه / ۱۱۱).

اهتمام فراوان آموزه‌های دینی به انفاق نشان از نقش موثر این عنصر، در ساماندهی امور اقتصادی، اجتماعی و دینی دارد (ر.ک: نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی / ۸۱-۸۲)، چه نهادینه شدن فرهنگ انفاق از مهم‌ترین عوامل توزیع عادلانه ثروت است و فقر و تکاثر و آثار نامطلوب اعتقادی و اجتماعی آن را از جامعه می‌زداید و آرامش روانی اقتصادی را برای افراد و اجتماع، به دنبال دارد.

ب) مقابله با پدیده اتراف (مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی)

قرآن کریم و روایات، هفت درمان و راه کار مقابله با اتراف را بیان می‌کند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر می‌باشد:

۱- دوری خواص از اتراف

خواص و شخصیت‌های تأثیرگذار جامعه از زندگی اشرافی و اترافی باید بر حذر باشند، چراکه آنان الگو و اسوه‌هایی برای توده‌های مردم به شمار می‌روند و شیوه زندگی آنان تأثیر فراوانی بر دیگران می‌گذارد (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷). پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار به عنوان الگو و اسوه جهانیان، از مظاهر زندگی اترافی و حتی از مصادیق جزئی آن، سخت پرهیز می‌کردند، هنگامی که برای رسول خدا (ص) نوشیدنی بسیار گوارایی آوردند، فرمود: «أخروه عني، هذا شرب المترفين؛ آن را از من دور سازید که این، نوشیدنی مترفان است. (ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱ / ۳۹۵).

۲- برقراری عدالت اجتماعی

در بعد اقتصادی، انباشته شدن ثروت در دست عده‌ای محدود، از عوامل مهم بروز پدیده اتراف است، از این رو برقراری عدالت و توزیع عادلانه ثروت، زمینه بروز و گسترش آن را می‌کاهد یا نابود می‌سازد. امیر مومنان (ع) عامل اصلاح و ساماندهی امور جامعه را، دادگستری می‌داند: «الرعيه لا يصلحها الا العدل؛ توده‌های مردم را جز عدالت، اصلاح نکنند». (آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الحکم / ۳۴۰).

۳- تقویت باورهای ایمانی و ارزش‌های اخلاقی

حاکمیت ارزش‌های اترافی و رفاه زدگی بر یک جامعه در کنار ضعف بنیان‌های اعتقادی، بستر مناسبی برای گسترش روحیه اترافی، به وجود می‌آورد، بنابراین نخستین گام برای مقابله با آن - هم‌چون دیگر مفاصل اقتصادی - تقویت باورها و تحکیم ارزش‌های اصیل در جامعه است (ر.ک: ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث / ۲۲۷) از این رو قرآن کریم، پیوسته مترفان را به فرجام دردناک اخروی آن بیم می‌دهد و به ارزش‌های اخلاقی، اصالت می‌بخشد (ر.ک: انبیاء / ۱۲-۱۵).

ج) کيفر سرقت، راهی به سوی بهداشت روان اقتصادی جامعه

مجازات در آراستگی زندگی گروهی و ساماندهی به پیوندهای افراد آن، بی‌گمان راه‌کاری بایسته و سازگاری سامانده به شمار می‌آید. این رویکرد از آن

روست که از یک سو، آنان را به باید و نبایدهای خود در بستر این همزیستی آشنا می‌سازد و از دیگر سوی، آنها را به صورت گردن نهادن به این وظایف، در برابر آن مسئول و پاسخ گو می‌انگارد. وانگهی، سودجویی‌ها و خواستنی‌های پایان‌ناپذیر انسان در کشاکش این زندگی اجتماعی، او را به دست‌اندازی به حقوق دیگران و سوسه می‌کند، همان‌که سیمای آرام و عادی جامعه را به آشفتگی دچار می‌سازد. این جاست که کیفر به عنوان ابزاری مهارگر در آموزه‌های دینی و اندیشه دانش کیفر گذاشته شده است تا به گمان خود در برابر این آسیب وسیله‌ای کارگر را فراهم دیده باشد. (ابراهیم‌پور لیالستانی، حسن، اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه‌های دینی / ۸۵).

در قرآن و روایات نیز مجازات جایگاهی بس برجسته دارد. این برجستگی از آن رو می‌باشد که با ویژگی مختار بودن انسان پیوند خورده است، زیرا هنگامی که پذیرفتیم انسان موجودی مختار می‌باشد، دست آورد این حق اختیار، مسئول بودن او در برابر هرگزینشی خواهد بود. وانگهی، مسئول بودن نیز بدون پاداش و کیفر بی‌معناست. (مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیرنمونه، ۳۸۶/۱۹)

یادکردنی است که این گونه از کیفر، شرایط خاصی دارد که مجال بررسی آن در این نوشتار نیست. (ر.ک: موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ۴۸۲/۲؛ طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ۴۹۰/۲؛ سابق، سید، فقه السنه/۳۳۴ - ۳۳۳؛ حسنی، علی‌اکبر، جرم‌ها و مجازات‌ها در اسلام/۱۳۳؛ فرقانی، منصور، مبانی فقهی و حقوقی جرائم تادیب کودک/۱۹۱ - ۱۹۰).

در این جا بر آنیم تا مجازات و کیفر این جرم را از نگاه مبانی اسلام مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱- قرار دادن کیفر برای سرقت در قرآن

قرآن کریم، عمل سرقت را جزو اولین محرمات به شمار آورده است. این معنا را می‌توان به وضوح در آیه دوازده سوره ممتحنه شاهد بود. در این آیه خداوند ضمن بر شمردن موادی که می‌بایست هنگام بیعت با خدا و پیامبر مورد قبول و تعهد مومنان قرار گیرد، پس از تقبیح شرک و نهی از آن، حکم سرقت را بیان فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا

يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ...»؛ «ای پیامبر، آنگاه که زنان با ایمان نزد تو آیند تا بیعت بر آن کنند که، برای خدا چیزی را شریک نسازند، و دست به دزدی نبرند و از زنا پرهیزند...» (ممتحنه / ۱۲).

اما آیه متعرض کیفر سرقت: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «و مرد زن دزد را به [سزای] آنچه کرده اند دست شان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، خداوند فرمانروای توانا و حکیم است. پس اگر کسی پس از ارتکاب ظلم، توبه کند و صالح شود، همانا خداوند توبه او را می پذیرد، و خداوند آمرزنده مهربان است». (مائده / ۳۸ و ۳۹)

از به کار بسته شدن این مجازات به عنوان قصاص که بگذریم، قرآن کریم آن را به گونه مشخص در مورد جرم دزدی به کار برده است. (ابراهیم پور لیاستانی، حسن، اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزهای دینی / ۱۶۹). آیه فوق، حکم سرقت و فلسفه آن را بیان نموده و ضمن اشاره به حکمت و رحمت خداوندی، برای خروج از این کیفر و عقوبت، رهنمود می دهد. مطالبی از این آیه استنتاج می شود که بررسی و بیان آنها تا اندازه ای از زوایای این مجازات پرده برمی دارد:

۱- حکم سرقت، عبارت از قطع و بریدن دست است. البته بریدن دست، تنها به سرقت حدی پیوسته است و گونه تعزیری آن تنها کیفر زندان را دارد؛
۲- در این حکم فرقی میان مرد و زن نیست که این خود می تواند از اهمیت و قاطعیت حکم حکایت کند؛

۳- حکم مزبور، کیفر و مجازات بوده و نتیجه ای است که بزه کاران از کار خود گرفته اند و خود کرده را تدبیر نیست. جمله «جزاء بما کسبا» گویای این معنا می باشد و بیان می دارد که مجازات بریدن دست، ره آورد کار خود دزد است و پیامدی است که خود او برای خویش دست و پا کرده است، (مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ۳۷۴/۴)، زیرا وی با آزادی و اختیار بی آنکه اضطرار، تهدید و اجباری در کار باشد، دست رنج و حاصل تلاش دیگران را ربوده و از آن خود کرده است؛ بدین سان کیفر مزبور نتیجه کار خود او می باشد.

۴. جمله «والله عزیز حکیم» که مشتمل بر دو صفت است، روشن‌گر این حقیقت است که خداوند، در عین عزت دارای حکمت است نه مانند قدرتمندانی که برخلاف حکمت عمل می‌کنند و نه مانند آن حکیمی است که دارای قدرت و قاطعیت نباشد، لذا اگر خداوند، به نحو قاطع، حکم به قطع دست سارق یا مجازات دیگر مجرمین و قصاص متجاوزین می‌نماید، این حکم ناشی از قدرت و قهر و غلبه او نیست، بلکه ناشی از حکمت و واقعیت‌نگری و مصلحت‌خواهی نسبت به بندگان است که با قدرت و حاکمیت او، به اجرا در می‌آید.

۲- آموزش اعتقادات دینی در سطح جامعه

راه درمان بسیاری از بیماری‌های روانی از جمله بیماری‌های روانی اقتصادی و به طور خاص سرقت، منوط به موضوعات اعتقادی است. در بررسی افرادی که در مراکز بازپروری مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، ضعف شدید پایبندی به اصول اعتقادی و دینی دیده شده است، (قربان حسینی، علی اکبر، جرم‌شناسی و جرم‌یابی سرقت، ۲۵۵) در حالی که اعتقادات دینی به دو علت اساسی موجب جلوگیری از ارتکاب اعمال خلاف می‌گردد؛ در دل و اندیشه انسان مؤمن هوا و هوس راه ندارد و او اسیر حرص و آز نبوده و بنده مظاهر دنیوی نیست. هیچ نیرویی او را از مسیر هدایت منحرف نمی‌کند. با قناعت و توکل بر خداوند نیازهای دنیایی را در حد ضرورت به طریق مشروع تهیه و نیازها را از راه صحیح برآورده می‌سازد. (صادقیان، احمد، قرآن و بهداشت روان/۳۴۳). اعتقاد به حلال و حرام علت دوم برای عدم تصور ارتکاب خلاف از سوی انسان‌های پرهیزکار است (صادقیان، احمد، قرآن و بهداشت روان/۲۶۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از جنبه‌های متمایز این کتاب آسمانی نسبت به دیگر کتب، جنبه اعجاز آن است. قرآن از جنبه‌های متعددی اعجاز دارد. یکی از انواع اعجازها که به اختصار در این مقاله بدان پرداخته شد اعجاز روانشناختی در گستره اجتماع می‌باشد که در سه بعد اعجاز روانی - اخلاقی، اعجاز روانی - اعتقادی و اعجاز روانی - اقتصادی به اختصار مطرح شد که در معارف بشری همانند ندارد و این مهم، نشانگر آن است که قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و سعادت، در قرن‌ها قبل، معضلات روانی افراد و اجتماع را واکاوی نموده و انسان‌ها را به سوی سعادت و خوشبختی سوق داده است.

منابع

۱. ابن بابویه القمی (الصدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضر الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲. _____، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، (بی جا)، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، (بی تا).
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، علامه، ۱۳۷۹ش
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفواد عبدالباقی، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۶. انصاری، ابی اسماعیل عبدالله، منازل السائرین، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۱ ش.
۷. ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ش.
۸. بحرانی، هاشم، البرهان، چاپ سوم، (بی جا)، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۹. پریور، علی، نابسامانیهای روانی و بیماریهای حاصل از آن، تهران، آسیا، ۱۳۵۴ش.
۱۰. پورلیالستانی، حسن ابراهیم، اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزهای دینی، نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش، چاپ اول.
۱۱. ترمذی (ابو عیسی)، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، (بی تا).
۱۲. تمیمی آمدی، عبد الرحمن بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، تهران، (بی تا).
۱۳. حسنی، علی اکبر، جرمها و مجازاتها در اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ش، چاپ چهارم.
۱۴. حسینی، سید محمد، دو چهره گان (نفاق آفت دین و اجتماع)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۵. رشید پور، مجید، تعادل و استحکام خانواده، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.

۱۷. سابق، سید، فقه السنه، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
۱۸. ساعی، احمد، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی، سیاسی جهان سوم، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵ش، چاپ دوم.
۱۹. سبزواری، محمد، جامع الاخبار، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۲۰. شریف النسبی، مرتضی، چرخه توسعه راهنمای رشد شتابان، تهران، موسسه خدماتی فرهنگی رسا، ۱۳۷۵ش، چاپ اول.
۲۱. شیرازی، عبدالکریم، مظلومیت زن در طول تاریخ، ترجمه لاله بختیاری و محمد حسن تبرائیان، (بی‌جا)، (بی‌نا)، ۱۳۶۴ش، چاپ اول.
۲۲. صادقیان، احمد، قرآن و بهداشت روان، قم، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ش، چاپ اول.
۲۳. طباطبائی (صاحب‌ریاض)، سید علی بن محمد ابی‌معاذ، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.
۲۴. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدرہ الباهره من الاصداف الطاهره، ترجمه و تصحیح عبدالهادی مسعودی، قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۹ش.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۲۷. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، قم، منشورات الرضی، (بی تا).
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: الدكتور مهدی المخزولی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۹. فرقانی، منصور، مبانی فقهی و حقوقی جرائم علیه تادیب کودک، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۹ش، چاپ اول.
۳۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، محججه البیضاء، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ش.
۳۱. قائمی، علی، خانواده و مسائل همسران جوان، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ش.
۳۲. قربان حسینی، علی‌اصغر، جرم‌شناسی و جرم‌یابی سرقت، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱ش، چاپ اول.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش، چاپ چهارم.

۳۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول الکافی، شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران، چاپ اسلامی، (بی تا).
۳۵. محلوچی، محمد، نهاد خانواده در اسلام، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۰ش.
۳۶. محمدی آشنایی، علی، مسئله حجاب، (بی جا)، ارم، ۱۳۷۰ش، چاپ دوم.
۳۷. محمدی نیا، اسدالله، بهشت جوانان، قم، سبط اکبر، ۱۳۷۹ش.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، التنمیه الاقتصادیه فی الكتاب والسنة، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ش، چاپ اول.
۳۹. مشایخی، مهدی، پاسداران عفت، قم، شفق، ۱۳۵۲ش.
۴۰. مصطفوی، سیدجواد، حجاب و آزادی، (بی جا)، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش، چاپ سوم.
۴۱. مظاهری، حسین، اخلاق در خانه، قم، اخلاق، ۱۳۷۴ش.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، جایگاه زن در اندیشه امام، تهران، ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام، (بی تا).
۴۴. _____، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم. بی تا، چاپ اول.
۴۵. _____، اربعین، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ش.
۴۶. نمازی، حسین، نظامهای اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش، چاپ اول.
۴۷. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، مقدمه ای بر روانشناسی زن، قم، شفق، ۱۳۷۰ش.